ربایش خانم مربی ورزشکار از جلوی خانه‌اش در تهران

مریم ۴۰ ساله دیروز در دادگاه تهران

فاطمه شیخ علیزاده/ زن جوان وقتی در شب بارانی مقابل خانه‌اش رفت، فکر نمی‌کرد چه بلایی سرش خواهد آمد.
به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، صبح روز یکشنبه ۲۰ فروردین‌ماه است. زن جوانی دارد خودش را به سختی از پله‌های دادسرای جنایی تهران بالا می‌کشد.
یک دستش تا بازو در گچ است و موقع نشستن روبه‌روی امیرحسین علیمردان بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران ناله کشداری می‌کشد و می‌گوید که لگنش شکسته است.
بعد همه مدارک پزشکی قانونی و کلانتری تهران‌نو را تحویل بازپرس داده و در شرح شکایت خود می‌گوید: «این بلا را یکی از دوستان قدیمی خانوادگی‌مان به نام پیمان سرم آورده است که از چشمم بیشتر به او اعتماد داشتم.»
مریم ۴۰ ساله توضیح می‌دهد: «سال ۹۷ به پیشنهاد پیمان خانه‌ای در پروژه‌های انبوه‌سازی انزلی خریدم و سر موعد اقساط به حساب کارفرما پول می‌ریختم. پیمان هم در همان پروژه یک واحد خریداری کرده بود. موقع دریافت دفترچه اقساط به خاطر اعتمادی که به پیمان داشتم از او خواستم دفترچه مرا هم بگیرد اما او دفترچه را به نام خودش گرفت. در همین حال ۱۰۰ میلیون تومان هم پول دستی از من گرفته بود. مدتی قبل متوجه شدم پیمان، آپارتمان من را فروخته است. به او گفتم همه مدارک واریزی‌ها نشان می‌دهد من مالک آنجا بودم و او گفت با پول آپارتمان کار کرده و پول را با سود به من پس خواهد داد، اما چند ماه گذشت و خبری از پول نشد. مرتب با او تماس می‌گرفتم و هر بار وعده چند هفته دیگر را می‌داد، تا اینکه ۱۹ اسفند در حالی که باران شدیدی می‌بارید، مقابل خانه من آمد و گفت پایین بیا تا کلید خانه و پولت را پس بدهم.»
مریم پله‌ها را دو تا یکی رفت و از اینکه شب سال نو به پولش خواهد رسید، ذوق‌زده بود: «در را که باز کردم پیمان و یکی از اقوام نزدیکش من را به زور سوار خودروی پرشیا کرده و ربودند. پیمان الکل در چشمم اسپری کرد که چشمم دیگر چیزی نمی‌دید. می‌گفت باید به او رسید و امضا بدهم و بنویسم که طلبم را وصول کرده‌ام. او و مرد جوان همراهش در جایی خلوت بشدت من را کتک زدند تا وادارم کنند رسید را بنویسم، اما من زیر بار نرفتم و آنها از ترس تماس رهگذران با پلیس پا به فرار گذاشتند. من دقایقی زیر باران در پیاده‌رو افتاده بودم و توان حرکت نداشتم تا اینکه عابران اورژانس را خبر کردند.»
با شکایت مریم، پیمان و دوستش به مراجع انتظامی احضار شده و در تحقیقات ابتدایی منکر اتهام خود شدند. این در حالی است که زن جوان تصاویری از دوربین‌های مداربسته در اختیار بازپرس پرونده گذاشته و رسیدگی به پرونده در دستور کار بازپرس جنایی قرار گرفته است. مریم در آخر گفت: «سال‌ها است مربی ورزش هستم و حالا معلوم نیست تا کی بتوانم کار کنم.»

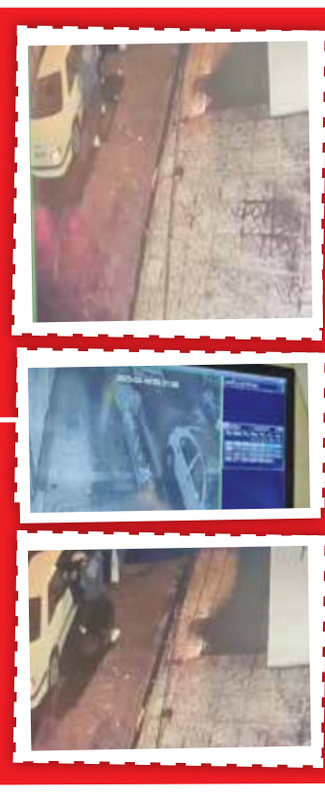

موقعیت اول:
مقابل خانه مریم
نیمه شب است و کوچه در تاریکی شب فرو رفته است. باران نم نم کف کوچه و برگ‌های تازه درختان را مرطوب کرده است. چراغی کم‌سو سر کوچه روشن است و هرازگاهی صدای گاز دادن خودرویی که از خیابان بالایی عبور می‌کند، شنیده می‌شود. یکی از همان خودروها داخل کوچه می‌پیچد. خودروی پرشیا است که به خانه‌ای در وسط کوچه نزدیک می‌شود و می‌ایستد. چند لحظه بعد چراغ راه پله‌ها روشن می‌شود و نور زرد رنگی از میان شیشه‌های در ورودی می‌افتد روی صورت سرنشینان پرشیا. دو مرد جوان هستند که حدوداً ۴۰ ساله به نظر می‌رسند. شاید هم ۴۵، چیزی در این مایه‌ها!
در باز می‌شود و زن جوان قد بلندی در قاب در ظاهر می‌شود. مانتوی بلندی پوشیده و شال مشکی بر سر دارد اما شلوار راحتی پوشیده و دمپایی به پا دارد. انگار می‌دانسته که جایی دورتر از پله‌های ورودی خانه‌اش نخواهد نرفت.
چهره‌اش مثل مجسمه‌ای است که لبخند نمی‌زند. سلام و علیک گرمی با آن دو مرد نمی‌کند و فقط دستش را دراز می‌کند به معنی اینکه: «رد کن بیاد!»
مردی که کنار راننده نشسته، پیاده می‌شود و مثل قرقی روی سر زن آوار می‌شود. سکوت شبانه کوچه جایش را به صدای فریادهای زن جوان می‌دهد. دسته‌ای از گیسوان زن در دستان مرد جوان تاب خورده و او را با تهدید داخل خودرو هل می‌دهد. زن جوان جیغ می‌زند و چراغ‌هایی در ساختمان‌های اطراف یکی یکی روشن می‌شود.
اما پیش از آنکه کسی مهلت کند به کوچه بیاید، خودرو دور می‌شود. همه چیز در یک چشم برهم زدن رخ داده و کسی نمی‌داند صدای چه کسی بود که در کوچه پیچید؟

موقعیت دوم:
چند خیابان بالاتر از خانه مریم
خط ترمز خودروی پرشیا روی زمین جا می‌اندازد. زن جوانی روی زمین می‌افتد و دو مرد جوان که سرنشین خودرو هستند با سرعت پیاده شده و او را زیر باد مشت و لگد می‌گیرند. زن چند فریاد پیاپی می‌زند اما صدایش کمتر و کمتر می‌شود. انگار دیگر نای فریاد زدن هم ندارد.
یکی از مردان جوان چیزی به دیگری می‌گوید و پا به فرار می‌گذارند.
صدایش واضح نیست اما کلمه: «پلیس» از میان جمله نامفهومش به گوش می‌خورد.
زن جوان تلوتلو می‌خورد و خودش را به پیاده‌رو می‌رساند. روی فرش پیاده‌رو می‌افتد و ساعدش را روی چشم‌هایش می‌گذارد و صدای ضعیف ناله‌هایش پی در پی می‌آید. باران با شدت روی زن جوان می‌بارد و چند دقیقه کافی است برای اینکه او خیس خیس شود.
یک موتورسوار از خیابان عبور می‌کند و از کنار زن جوان که رد می‌شود، سرعتش را کم می‌کند. بعد دور می‌زند و نگاه پرسشگرش در خیابان می‌چرخد. شاید صدای ناله‌های زن را شنیده و کنجکاوی او را به سمت صدا کشانده است. چشمش که به زن جوان با آن حال و روز می‌افتد، بالای سرش می‌آید و کمی خم می‌شود. بعد سریع گوشی‌اش را از جیبش بیرون می‌آورد و چند دقیقه‌ای با کسی حرف می‌زند.
دقایقی بعد یک آمبولانس وارد خیابان شده و زن جوان را می‌برد.

سیم‌های برق مهمترین دلیل برای آینده خطرناک بازار تهران است

فاجعه در کمین بازار تهران

زهرا علی هاشمی / بازار تهران، به دلیل فرسودگی یکی از محل‌های پرخطر است؛ اما آیا تا به حال به نوع سیم‌کشی در بازار دقت کرده‌اید؟ بازار تهران، پر است از سیم‌هایی که در هم پیچیده شده و مثل کلافی سر در گم رها شده‌اند. یک جرقه، یک حادثه و از دست دادن سرمایه یک عمر، همگی در کسری از ثانیه نصیب صاحبان مغازه در بازار می‌شود؛ اما چرا سال‌هاست که این مورد رها شده و کسی به آن توجهی نمی‌کند؟ این مهم را از سخنگوی سازمان آتش‌نشانی جویا شدیم.
سید جلال ملکی، سخنگوی آتش‌نشانی تهران در خصوص این مهم می‌گوید: ایمنی بازار یکی از دغدغه‌های جدی سازمان آتش‌نشانی است. در واقع بازار جزو قدیمی‌ترین بخش‌های شهر تهران است از اصلی‌ترین مشکلات بازار تهران، می‌توان به تغییر کاربری اشاره کرد. بازار تهران در چند دهه گذشته بیشتر مسکونی بوده، ولی اکنون بخش زیادی از آنجا، تغییر کاربری داده و اکنون به انبار، مغازه و کارگاه تبدیل شده است. از سویی دیگر، معابر بازار بسیار قدیمی هستند. در واقع این معابر زمانی طراحی شده‌اند که مردم با درشکه از آنجا گذر می‌کردند؛ ولی الان در همان مسیر، نیسان و ماشین‌های سنگین عبور می‌کنند. همچنین محدود بودن مسیرها مزید بر علت پر خطر بودن محدوده بازار شده است. جلوی هر مغازه‌ای در بازار، تا یک‌متر، یا بساط چیده شده است یا چرخی‌ها، مردم، ماشین و... عبور می‌کنند. این موارد باعث می‌شوند که اگر اتفاق ناگواری رخ دهد، دسترسی به محل حادثه سخت شود.
سید جلال ملکی تأکید کرد: همچنین سقف‌های شیروانی یکی دیگر از مشکلات بسیار بزرگ این محدوده است. اتاق‌های زیر این سقف‌های شیروانی که عمدتاً زنگ زده و آسیب‌دیده هستند نیز محل بسیار خطرناکی از لحاظ ایمنی آتش‌نشانی است.
وی با اشاره به اینکه بخش زیادی از حوادث آتش‌نشانی در بازار پایه برقی دارند، گفت: یک کارگروه ایمنی بازار تشکیل شده است که اتحادیه‌ها، صنوف، شهرداری منطقه ۱۲، نمایندگان آتش‌نشانی و اداره برق در آن عضو هستند. در این کارگروه مشکلات مطرح شده است و در چند سال گذشته، بخشی زیادی از ایرادات برقی از جمله تعویض برخی کنتورهای برق یا رسیدگی به شبکه برقی توسط اداره برق مرتفع شده، ولی اکنون مشکل اصلی در جای دیگری است. مسئولیت اداره برق تا پشت کنتور است ولی از کنتور به بعد که وارد واحد تجاری یا مسکونی می‌شود، بر عهده مالک است. ادارات گاز و آب هم همین قانون را دارند.
ملکی تأکید کرد: بازاریان باید سیم‌کشی‌های مغازه‌های خودشان را مرتب کنند. در بسیاری از نقاط بازار دیده می‌شود که ۱۰۰ الی ۵۰ سیم برق به هم گره خورده و مثل یک کلاف شده‌اند. در اصطلاح آتش‌نشانی به مدل در هم پیچیدگی این سیم‌ها گفته می‌شود که تبدیل به «المنت» شده‌اند. همه می‌دانند که در تمام سیم‌هایی که به هم گره خورده‌اند برق جریان دارد و این مهم، حرارت ایجاد می‌کند و این ایجاد حرارت، منجر به آتش‌سوزی گسترده می‌شود. چند سال پیش، مورد داشتیم که آتش گرفتن سیم‌های برق یک مغازه، منجر به آتش‌سوزی در ۲۵ مغازه دیگر شد. بعضی از این سیم‌کشی‌ها قدمت ۷۰ ساله دارند در حالی که سیم‌کشی‌هایی که در معرض مستقیم باد، باران و برف هستند باید حتماً بعد از ۱۵ سال سرویس شوند؛ ولی در بازار سیم‌هایی دیده می‌شوند که آنچنان قدیمی هستند که روکش پارچه ای دارند و هر لحظه آماده آتش سوزی‌اند!
جلال ملکی افزود: آتش‌نشانی بارها طی بازدیدهایی که داشته، به مالکان مغازه‌ها اخطار داده است. آنها دقیقاً در جریان هستند. از سویی دیگر، مغازه‌داران، اجناس زیادی در راهروها قرار داده‌اند که فقط فضا برای تردد یک نفر وجود دارد. این اجناس شامل پلاستیک، توپ پارچه، کارتن و... است که همگی قابلیت اشتعال بالا دارند.
وی تأکید کرد: لازم است بدانید اکثر این مغازه‌ها بیمه هم ندارند. البته نباید از این مهم گذر کرد که بیمه‌های کشور نیز دچار نقص هستند و بدون داشتن تأییدیه آتش‌نشانی، به مالک، خدمات بیمه ارائه می‌دهند.
سخنگوی سازمان آتش‌نشانی با اشاره به اینکه از اردیبهشت سال گذشته، دستگاه قضا برای موضوع ایمنی ساختمان‌ها ورود خوبی داشته که امیدواریم مستمر باشد تا مردم ثمره‌اش را ببینند، تأکید کرد: تأمین ایمنی بازار بسیار مهم است. از آنجایی که بازار قطب اقتصادی پایتخت است نباید تأمین ایمنی آن را دست کم گرفت.
در بازار تهران، ۹۵ هیأت امنا و اتحادیه فعالیت دارند. اتحادیه‌ها و وزارت کار باید پای کار بیایند و برای مغازه‌هایی که تأییدیه آتش‌نشانی ندارند پروانه کسب را تمدید نکنند.
سخنگوی سازمان آتش‌نشانی گفت: بعد از حادثه کلینیک سینا اطهر، وزارت بهداشت تمام مراکز درمانی را ملزم کرد که تأییدیه آتش‌نشانی بگیرند. الان می‌بینید که مراکز درمانی در صف می‌ایستند تا از آتش‌نشانی تأییدیه بگیرند و بتوانند با وزارت بهداشت همکاری کنند. این کار وزارت بهداشت، الگوی خوبی برای سایر دستگاه‌ها است.
ملکی افزود: هزینه برای ایمن کردن بنا، در برابر هزینه برای جبران خسارت ناشی از آتش‌سوزی و از بین رفتن سرمایه خیلی کم به چشم می‌آید. پلاسکو درس عبرت خوبی برای این موضوع است که نه تنها ۲۰ نفر جان خود را در آن حادثه از دست دادند، بلکه سرمایه افراد نیز دود شد و خود ساختمان هم فرو ریخت. با چه مبلغی می‌توان آن ۲۰ نفر را بازگرداند؟ هزاران بیمه هم بیایند نمی‌توانند همه چیز را به حالت اولیه برگردانند.
وی افزود: اقدامات پاساژ علاءالدین نمونه خوبی برای جلوگیری از وقوع حوادث اینچنینی است. به جرأت می‌توان گفت ۷۰ درصد از مراحل ایمن سازی این پاساژ طی شده است. خدا آن روز را نیاورد که اتفاقی در بازار تهران رخ دهد. وزارت کار باید راهی برای این کار پیدا کند و بگوید تا زمانی که مغازه‌ای ایمنی آتش‌نشانی نداشته باشد نمی‌تواند تأییدیه اتحادیه را دریافت کند. اگر آنها یک قدم به سمت آتش‌نشانی بیایند ما ۱۰ قدم به سمت آنها حرکت می‌کنیم.

بقیه از صفحه ۱۹

اسیدهایی که جان می‌سوزانند!

چه کسانی اسیدپاشی می‌کنند

اکثریت قربانیان اسیدپاشی نه تنها در ایران که در جهان، زنان هستند. چرا اسیدپاشی معمولاً برای زنان و دختران اتفاق می‌افتد؟ شایع‌ترین دلایل حمله به زنان و دختران، امتناع از ازدواج، انکار رابطه جنسی و طرد جنسی مردان و پسران است.
جرم اسیدپاشی معمولاً توسط افرادی انجام می‌شود که به دلایل مختلف، از جمله رقابت در بازار فروش، حفظ قدرت و تسلط بر افراد خاص، یا انتقام‌گیری از افراد خاص، به این روش توجه می‌کنند.
با توجه به آمارها، در بعضی کشورها مانند بنگلادش، هند، پاکستان و کلمبیا، جرایم اسیدپاشی بسیار شایع هستند. دلایل اصلی شایع بودن این جرایم در این کشورها عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

آمار اسیدپاشی در ایران

اسیدپاشی فقط از سوی مردان برای زنان نیست. حتی طبق آمار رسمی، مردان بیشتر قربانی اسیدپاشی شده‌اند.
در خصوص اسیدپاشی در ایران آخرین آمار رسمی، تحقیقی است که از اردیبهشت ۱۳۸۳ تا مهر ۱۳۸۹ و در بیمارستان سوانح و سوختگی شهید مطهری گرفته شد. طی این ۶ سال، ۵۹ بیمار برای اسیدپاشی در این بیمارستان که در آن زمان مرکز اصلی رسیدگی به این بیماران بود، تحت مداوا قرار گرفتند. از این تعداد، ۵۱ درصد مرد و ۴۹ درصد زن بودند که اکثرآنها از سوی بستگان نزدیک‌شان در ناحیه بالایی بدن مورد حمله قرار گرفته بودند. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، تنها مدارک مستدل درباره آمار زنان و مردان قربانی اسیدپاشی در ایران نشان می‌دهد زنان و مردان تقریباً به یک اندازه قربانی اسیدپاشی می‌شوند.

برای کاهش جرم اسیدپاشی در ایران چه اقداماتی باید انجام شود

چندین سازمان وجود دارند که می‌توانند اقداماتی را برای کاهش جرم اسیدپاشی در ایران انجام دهند:
قوه قضائیه: قوه قضائیه می‌تواند قوانین و مقررات مربوط به اسیدپاشی را تقویت کند، مجازات عاملان را افزایش دهد و واحدهای پلیسی تخصصی را برای تحقیق و پیشگیری از این گونه جرایم ایجاد کند.
سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی می‌توانند از طریق کمپین‌های عمومی و برنامه‌های آموزشی، آگاهی را در مورد موضوع اسیدپاشی افزایش دهند، خدمات پشتیبانی و توانبخشی را برای قربانیان ارائه دهند و از اصلاحات قانونی برای حمایت از حقوق قربانیان حمایت کنند.
مؤسسات پزشکی: بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها می‌توانند مراقبت‌های پزشکی و درمان تخصصی برای قربانیان اسیدپاشی، از جمله جراحی ترمیمی و مشاوره روانی ارائه دهند.
روحانیون: روحانیت جامعه می‌توانند در افزایش آگاهی در مورد اثرات مضر اسیدپاشی و ترویج حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیری نقش داشته باشند.
رسانه‌ها: رسانه‌ها می‌توانند با انتشار گزارش در مورد اسیدپاشی با تأکید بر احکام سنگین برای عاملان و تأکید بر تأثیر آن بر قربانیان و خانواده‌های آنها و درخواست اقدام برای پیشگیری از این گونه جرایم، در کاهش وقوع اسیدپاشی کمک کنند.

تو را هم می کشم!

وحشت خبرنگار از قاتل زنجیره ای خونسرد

خونسرد و با آرامش کامل روی صندلی خود نشسته است که از او سوال می شود چه کاری را بیشتر دوست داری؟ شاید آن لحظه اگر کسی این مرد را نشناسد با خود فکر کند که حتما پاسخش به این سوال مثل ۹۹ درصد مردم مربوط به داشتن یک زندگی آرام و بی دغدغه است. اما او جزو آن یک درصد باقی مانده است و می‌گوید: «کشتن مردم را دوست دارم و می‌خواهم به آن ادامه داد.»
خبرنگار مبهوت از پاسخ این قاتل زنجیره‌ای، از این مرد درباره خودش نیز می‌پرسد که آیا می‌خواهد او را نیز به قتل برساند که جوزف کالینگر یکی از معروف‌ترین قاتلان سریالی در دنیا، با پاسخ بله، وحشت عجیبی در جان و روان خبرنگار می‌اندازد و ادامه می‌دهد: «امیدوارم هیچ وقت آزاد نشوم.» که همین اتفاق نیز رخ داده و با وجود چندین بار اقدام به خودکشی از جمله اقدام به خودسوزی، در نهایت در ۷ فروردین سال ۱۳۷۵ بر اثر بیماری صرع و تشنج درگذشت.
کالینگر با نام جوزف لی برنر سوم در سال ۱۳۱۷ شمسی در حالی در شهر فیلادلفیا چشم به جهان گشود که پدر و مادرش او را ترک کرده بودند. تنها دو سال داشت که خانواده‌ای اتریشی او را به سرپرستی گرفته اما نه تنها جای پدر و مادر واقعی خودش را پر نمی‌کنند بلکه آنقدر او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند که در سن ۶ سالگی به دلیل همین آزارها دچار فتق می‌شود. آزارهایی که شامل حبس شدن در داخل کمد، مصرف مدفوع، خودزنی، سوزاندن با آهن، شلاق زدن با کمربند و حتی گرسنگی می‌شدند. اما این پایان کار نبود و حتی در ۹ سالگی نیز توسط عده‌ای از هم‌محلی‌های خود مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. گویا رنج و درد مداوم در زندگی قرار نبود که گریبان او را رها کند و زندگی به اندازه سر سوزنی برایش مهربانی و عشق به ارمغان نیاورد پس نهایتاً به جای تلاش برای رسیدن به خوشحالی و خوشبختی خود را محکوم به رنج کرده و تبدیل به یک جنایتکار بزرگ می‌شود.
جنایتکاری که در تست هوش نمره ۸۲ را کسب کرده بود و با توجه به استعدادهایش در دوره جوانی، می‌توانست یک نمایشنامه‌نویس یا بازیگر تئاتر معروف شود ولی به دلایل متعدد و مشکلات روحی روانی این طور نشد و حتی ازدواج اول و دوم او نیز به همین دلیل با شکست مواجه شد. چراکه میل خشونت در این مرد بیش از هر حس دیگری در درون کالینگر وجود داشت و او تمام مجازات‌هایی را که در دوران کودکی تجربه کرده بود، برای ۷ فرزندش تکرار کرد.
تنها ۳۷ سال سن داشت که دست از آزار و اذیت اعضای خانواده برداشته و همراه با پسر ۱۵ ساله‌اش قتل‌های سریالی خود را آغاز می‌کند. کالینگر با عنوان فروشنده به منازل وارد شده و سپس دست به سرقت، تجاوز و آزار جنسی می‌زند که در این اقدامات ۳ نفر به شکل فجیعی با چاقو مثله شده و به قتل می‌رسند. حتی یکی از این افراد جوزف جونیور پسر خودش بوده است.
در نهایت بعد از مدتی کالینگر و پسرش به اتهام آدم‌ربایی و تجاوز به عنف دستگیر و به سه فقره قتل متهم شدند که در آن دادگاه وکیلش مسأله جنون را در این فرد مطرح می‌کند که از سوی دادگاه پذیرفته نمی‌شود و حتی خود کالینگر نیز در آن جلسه ادعا می‌کند که خدا به او گفته تا دست به چنین کارهایی بزند و افراد را مثله کند.
اما این ادعاها از سوی دادگاه پذیرفته نشد و رأی صادر شده برای کالینگر حبس ابد در نظر گرفته شد و در نهایت و با وجود چندین بار اقدام به خودکشی از جمله خودسوزی در زندان به بیمارستان روانپزشکی منتقل و سال ۱۳۷۵ شمسی بر اثر تشنج و بیماری صرع درگذشت.

پایان ابهامات در خودکشی پزشک آبادانی در جنجال فاجعه متروپل

علی رنجکش / پرونده پر حاشیه خودکشی پزشک آبادانی که در سال گذشته با شایعات زیادی همراه بود برای همیشه بسته شد.
به گزارش «ایران»، سال ۱۴۰۱ سال پرحادثه‌ای در آبادان بود، پس از حادثه ریزش ساختمان متروپل در۲خرداد ۱۴۰۱ که در آن ۴۵ کشته و۳۸ نفر زخمی برجای گذاشت، اقدام به خودکشی پزشک آبادانی در روز جمعه ۲۷ خرداد ماه، از برج ساحل اروند که سازنده آن صاحب ساختمان متروپل بود آبادان را برای دومین بار درخرداد ماه درشوک فروبرد.
پزشک جوان در اقدامی جنون‌آمیز و آنی از بالای تراس خانه‌اش در طبقه هفتم برج ساحلی اروند به پایین پرید و جانش را از دست داد.
علت خودکشی پزشک آبادانی چه بود؟
براساس تحقیقات میدانی، باشواهد موجود و غیرقابل انکار علت خودکشی این پزشک جوان طب اورژانس، اختلاف خانوادگی ایشان با همسرش بود، گویا این پزشک جوان با همسرش که او نیز پزشک شناخته شده‌ای در آبادان است سوابق درگیری با یکدیگر داشتند و در این خصوص اهالی بیان داشتند لحظه قبل از خودکشی این پزشک، صدای زد و خورد و شکستن اجسام از درون خانه شنیده‌اند.
ظاهراً همسر پزشک تلاش می‌کند جلوی خودکشی شوهرش را بگیرد و برای اینکه او را از خودکشی منصرف کند خانم دکتر اقدام به خودزنی با چاقو روی دستانش هم می‌کند که در این زمینه موفق نمی‌شود و در نهایت پزشک جوان خود را از ارتفاع تقریباً ۲۴ متری خودرا به پایین پرتاب می‌کند و بلافاصله خانم دکتر که شاهد ماجرا بود برای نجات و احیای همسرش تلاش می‌کند که این تلاش نتیجه نمی‌دهد.
تحقیقات در خصوص ابعاد این خودکشی تمام شده است و پرونده پر سروصدای خودکشی این پزشک معروف به دلیل اختلاف باهمسرش برای همیشه بسته شد.